

عبودیت از منظر قرآن و روایات

سیمیندخت شاکری^۱

ملیحه سادات زال مستخاصه^۲

چکیده

انسان خلق شده تا بندگی کند، خداوند و عظمتش را بی واسطه دریابد، در صفحه‌ی روزگار خود را از هرگونه قید و شرطی آزاد سازد، خویش را در محضر حق دیده و از طمع و افت‌های راه دوری جوید. مصادیق بندگی همانا عبادات است و شامل نماز، روزه، جهاد، حج، خمس، زکاه، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری است. مسلمان باید آنها را سرلوحه‌ی واجبات خود دانسته و به آنها یقیناً عمل کند. باید از ابزار و اسباب عبودیت و بندگی که اولین قدم توبه است بهره جوید و سپس، شکر، نعمت، صبر، ذکر، توسل، دعا، توکل، اخلاص، رضای حق، تقوی، سجده و... بهره جسته و اعمالش را به این اسباب مزین کند. از هرگونه آفت و موانع راه که سر منشاء آن هوی نفس است و سپس ابزارهایی چون، بخل، کبر، عجب، حسد، غضب، ریا، شرک، اصرار بر گناه، عدم ولایت... را در بر می‌گیرد، بیزاری جسته، آن گاه در این فراز و نشیب به علاج بیماری پرداخته و با کمک ائمه اطهار (ع) و معصومین بتوان به سر منزل مقصود که همان کمان انسان و عبودیت است در نزد باری تعالی رسید.

واژگان کلیدی: عبادت، عبودیت، بندگی، عبد، عابد، قرب الهی، تقرب، خضوع.

^۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال

^۲. دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال

مقدمه

انسان آفریده شد تا شکل بگیرد و متکامل شود، پس برای او خداوند فرامینی قرار داد تا سرمشق زندگی اش باشد و برای رسیدن به این فرامین احتیاج به انسان‌هایی داشت تا از جنس بشر بوده تا بتواند امور زندگی دنیوی او را درک کند و در مسیر هیاهوها جوابگوی مجهولاتش از جانب خدا باشند. زندگی به وسیله دین، رنگ تازه‌ای به خود گرفت و انسان را از شکل حیوان ناطق بیرون آورد، به او مقام داده شد. مقام خلیفه الهی، مقام پیامبری، مقام رسالت... مقام بندگی، آن گاه دیگر انسان‌ها فهمیدند که باید رشد کنند و در این وادی از زندگی، عبادت جزو تکالیف بشر واقع شد. عبد که ریشه‌ی عبادت است، حال دگری به انسان داد، انسان شد صاحب مقام و شد اسیر دلی که نامش خلیفه الله گردید. زندگی حال و هوای دگری را برایش رقم زد و شیطان در این لحظات و در این میدان گذشت عمر، آرام نگرفت و پا به پای انسان جلو آمد تا او را دستخوش وسوسه‌های خود در روزگار کند. و این نشر، قصه‌ی گذشتگان برای عبرت آیندگان از حضرت آدم (ع) گرفته و تا...، تا زمانی که دنیا پا برجاست و انسان براین کره خاکی زندگی می‌کند، باقی خواهد ماند و من نیز از این دایره‌ی روزگار بیرون نبوده، برآن شدم تا بدانم آیا مرز بندگی فقط در انجام عبادات و واجبات است، یا سفره‌ای که خوان نعمتش گسترده شده و هرکس به میزان ظرفیتش آن را تحمل می‌کند چگونه از این خوان بهره‌مند می‌شود؟ هدف از این مقاله، شناخت راه بندگی است. عبادت بدون عبودیت معنا ندارد. عبودیت کامل کننده‌ی ظرف عبادت است. هدایت کننده‌ی انسان به سوی کمال مطلوب، که همان رسیدن به قرب الهی است. فقط در حیطه‌ی عبودیت و بندگی واقع خواهد شد.

تعریف عبودیت

عبودیت و عبادت از ریشه‌ی عبد گرفته شده است، عبودیت یعنی انسان از همه‌ی اغیار و به عبارتی از هر مقصود و مطلوبی دل بردارد و به مقصود اصلی دل دهد، به سوی او سفر کند. در این سفر، « از خود» به لحاظ این که غیری از اغیار است دست کشد تا به لقاء مقصود و معبود خویش نائل آید. از حضرت امام رضا (ع) روایت شده است که گوش فرا دادن به سخن دیگران نوعی اطاعت و پیروی از آنان است، «عبادت» شمرده شده است.^۱ برای عبد چهار معنی است: عبد به معنی برده؛ «ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لا یقدر علی شیء^۲»، خداوند مثالی زده، برده، مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست. و معنای دیگر عبد، بنده شدن است؛ «ان کل من فی السماوات و الارض الا اتی الرحمن عبداً^۳»؛ هیچ

^۱ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۳، حرعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۸ ص ۹۲

^۲ النحل / ۷۵

^۳ مریم / ۹۳

کس در آسمان‌ها و زمین نیست مگر آن که به حال بندگی نزد خدای رحمان آید. نوع دیگر عبد به معنی عبادت‌گر و خدمت‌کننده است.

آثار بندگی و عبودیت

بندگی و عبودیت شامل ربوبیت، یقین، مقامات و کرامات الهی، اطمینان می‌باشد. وقتی «لا اله الا الله» را می‌گویید هر محبوبی را با جمله «لا اله» تقی می‌کنید و با جمله «الا الله» مطاع واحد، را در دل قرار می‌دهید، آن‌هایی که کبریای الهی به دل آنها خوب راه نیافته، وقتی «الله اکبر» می‌گویند، در تکبیر خود صادق نیستند. اصل سخن در این است که در عالم باطن که از جانب حضرت کبریایی مورد عنایت قرار می‌گیرید. صادق باشید، چون در عالم باطن، «صدق» را نظر می‌کنند و صادقان را راه می‌دهند.^۱ انسان در اثر عبادت و خلوص می‌تواند طی الارض کند و بر جسم و روح خود ربوبیت داشته باشد. می‌تواند طبیعت را مطیع خود گرداند. در اثر عبادت و بندگی شخص صاحب کرامات و مقامات می‌شود، حضرت محمد (ص) ابتدا بندگی کرد، عبادت نمود و سپس صاحب رسالت شد، اول عبادت و بندگی است و بعد طلب و یاری «ایاک نعبد و ایاک نستعین»^۲ «اثر دیگر بندگی یقین است، انسان برای رسیدن به کمال مطلوب بعد از طی کردن منازل و مراتب اسلام، ایمان و تقوا، دارای درجه یقین می‌گردد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «ایمان از اسلام برتر است و یقین از ایمان برتر است و چیزی برتر از یقین نیست»^۳.

راغب در کتاب خود آورد که «یقین» وصف علم است، ولی معرفت نیست، به علم یقین گفته می‌شود ولی به معرفت یقین گفته نمی‌شود. اطمینان و آرامش، اثر دیگری از بندگی خدا است. «الا بذکر الله تطمئن القلوب؛ آگاه باشید که با یا خدا، دل‌ها آرام می‌گیرد». اطمینان یعنی آرام گرفتن،^۴ آرامش بعد از نگرانی. هدف قرب الهی است که این تقرب به خدا زمان و مکان را در نمی‌گیرد، رابطه‌ی انسان است با خدا.

جایگاه عبودیت

هرچه عبادت بیشتر و خالص‌تر باشد، شکرگزاری جدید و عبادت مجدد در برابر این توفیق کمی و کیفی لازم می‌شود. هدف نهایی آن است که انسان از پل عبادت به مقصد یقین برسد و عصاره سالیان متمادی عبادت را در ظرف یقین گرد آورد. ممکن است عبادات، اعتقادات، اخلاقیات همه چیز در

^۱. شجاعی، رساله محبت، صص ۱۶۱-۱۵۶

^۲. تقوی، از ملک تا ملکوت، ص ۲۹۴.

^۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۱، ۲۹۳.

^۴. الرعد/ ۲۸

معرض زوال قرار گیرد، اما وقتی به یقین رسید آرام و قرار می‌گیرد. برای عبادت نمی‌توان خط پایان تصور کرد، تا زمانی که انسان بر عبادت تکیه دارد اهل یقین است، مراتب یقین بی‌نهایت است، « و ابد ربک حتی یاتیک الیقین» پروردگارت را عبادت کن تا یقینت فرار رسد، یعنی همان نورانیت، شهود و صدای باطن. در تشهد نماز گفته می‌شود^۱ «اشهد ان محمداً رسول الله» یعنی قبل از شهادت به رسالت، به عبودیت آنان شهادت می‌دهیم. سر این تقدم این است که عبودیت ارتباط آن‌ها با مولاست و رسالت چهره ارتباط آنان با مردم است. راه صحیح دست یافتن به تقوا و اخلاص، تسلط بر نفس عبودیت خدا می‌باشد، بر اثر بندگی و عبودیت خدا، نفس انسان قدرتی پیدا می‌کند که توانا بر انجام یک سلسله کارهای خارق العاده می‌گردد.^۲

راه عبودیت

انسان در مقام عبودیت تحت ولایت حضرت حق و تصرف ربوبی او می‌افتد، عبودیت در حقیقت، خود را تحت تدبیر ربوبی قرار دادن و تدبیر را به دست خدا سپردن است. در حبت کمال و در حبت خود او که در کمال بی‌نهایت و مقصد اعلی است.^۳

توبه

انسان به واسطه‌ی عبودیت بدون این که شائبه‌ی مجازی در کار باشد، به خدا نزدیک می‌شود و به عبارتی دیگر، عبودیت «سلوک» است، حرکت است به سوی پروردگار، اولین نقطه‌ای که اگر انسان بخواهد به سوی پروردگارش سلوک بکند و به مقام قرب پروردگار نایل آید باید از این منزل و از این مرحله شروع کند و آن منزل «توبه» است. توبه با سه شرط برای سالک مسیر است.^۴ ابتدا پشیمانی باید در قلب خود از گناهی که انجام داده است، پشیمان باشد و اگر چنین حالتی در قلب وی پدید نیامد توبه برای او ممکن نیست، سپس استغفار به زبان، و آنگاه بازداشتن اعضاء و جوارح از گناه و نافرمانی.

اگر مقامات ربوبی او را به سوی خود راه ندهد و او را قبول نکند، هرگز سالک نمی‌تواند به راه خود ادامه دهد. هم چنین اگر این راه دادن برای یکی دوبار باشد و بعد از آن راه را به روی او ببندد و او را رد کند باز سالک در این سفر خود موفق نخواهد شد، این قبول مکرر پروردگار با خطای مکرر

۱. جوادی آملی، ج ۲، صص ۹-۴۰۶

۲. سهراب پور، آثار عبودیت و تقوی، ص ۱۵۹

۳. شجاعی، معاد یا بازگشت به سوی خدا، ج ۲، صص ۲۳۴، ۲۳۲

۴. شجاعی، کیمیای وصال، صص ۴-۶۳

و بازگشت مکرر سالک، از آثار تجلی ربوبیت در مظهر «تواب» است و در هر قبولی مقام ربوبی با اسم تواب برای بنده تجلی می‌کند.^۱

برای رسیدن به بندگی راه‌های عبودیت را باید طی طریق کرد، اولین منزل از منازل عبودیت استفاده از فرصت‌ها است. معنای وسیع توبه بازگشت از همه اغیار به سوی حق تعالی است، اگر کسی از مسیر گمراهی باز نگردد به خود ظلم کرده. انسان در مرتبه‌ی حقیقی و عالی خود خلیفه الله است و تمام عالم هستی در خدمت او خواهند بود. می‌باید که لذت‌های مادی و شادی‌های آن بازیچه‌ای بیش نبوده باشد. پس برای توبه از گناهان باید گناه شناخته شود انسان باید دریابد به چه گناهی مبتلا است.

بهتر است گفته شود که توبه اولین فرصت برای بازگشتن به دامن پرفیض الهی است. رهرویی برای رسیدن به کمال، دل را سوختن و به وصف یار رسیدن است، توبه با خود خلوت کردن است. حال بیقراران دل است با اشک شبانگاهان، عبوری است از وادی گذرگاههای نفسانی از خود گذشتن و به خود آمدن، بیدار شدن و در مسیر یار آمدن است. در توبه باید نیت خالص باشد، در توبه باید دقت کرد که انگیزه خود انسان است یا نیت خداست.

تقوی

تقوی در لغت به معنی حفظ و نگهداری است و راغب در مفردات آورده «تقوا در عرف شرع به معنای نگه داری نفس است از آن چیزی که انسان را به گناه می‌کشاند، تقوا یک نیرو و ملکه‌ی روحی است اما رسیدن به این مقام امکان ندارد مگر به منع کردن نفس از خواهش‌ها و داشتن آن از چیزهایی که از آن کراهت دارید.^۲ امام صادق (ع) فرمودند: بندگی خدا به سه چیز است، این که ابتدا انسان خود را مالک آن چه خداوند به او عنایت کرده نداند، و سپس بنده برای خود تدبیری نکند و آنگاه کلیه اشتغالات او در رابطه با انجام اوامر خدای تعالی و ترک نواهی او باشد.^۳ تقوی حفظ نفس و جهاد با نفس است.^۴

از آثار تقوی، برخورداری از ولایت خداست، خداوند تضمین کرده که اگر بنده‌ای در مسیر عبودیت حق تعالی قرار گیرد، «ولی» او می‌شود و دائم مراقب او می‌شود و او را از مهلکه‌ها نجات

۱. همو، تلخیص مقالات آیت الله شجاعی، ج ۱، ص ۶-۲۸۲

۲. سهراب پور، آثار تقوا و عبودیت، صص ۱۸-۱۵

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵

۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۹۳

می‌بخشد. خداوند ولی و سرپرست اهل ایمان است.^۱ خدا از دو راه می‌تواند موجب آرامش روانی انسان شود، یکی از راه مستقیم که فطرت انسان به دنبال آن است، «الا بذكر الله تطمئن القلوب»، وی با حرکت در خط تقوا و عبودیت، لبیک به ندای حق و خواسته فطرت خویش گفته در واقع آرامش روانی را به دست آورده است.

انسان گاه دنیا را مطلوب خویش قرار می‌دهد تا به آرامش برسد و دائم در غصه و اضطراب است. هرچه جلوتر می‌رود حریص تر می‌شود، مانند تشنه‌ای که به دنبال آب می‌رود و آن را نمی‌یابد، اگر هم برسد باز هم در اضطراب است. البته خداوند انسان متقی را به حال خود وا نمی‌گذارد، امدادهای غیبی او را مدد می‌کنند. قرآن کریم نزول امداد غیبی را به دو شرط دانسته؛ اول کوشش و فعالیت و سپس اخلاص. گاهی بر اثر کثرت اخلاص و تقوی، انسان مستجاب الدعوه می‌شود. بندگان خاص، بندگانی هستند که به متعلقات دنیا ارجی نمی‌نهند. نسبت به اولیای حق معرفت حاصل کرده‌اند و صاحب بصیرت شده‌اند، در راه احکام الهی، و در هنگام استنباط احکام الهی شناخت معرفت پیدا کرده‌اند. از آثار تقوی آرامش روانی و قلبی است. «الذین امنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب»^۲؛ همانا که ایمان آورده‌اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که تنها با یاد خدا دل‌ها آرام گیرد.^۳

شکر

شکر در لغت به معنای شناخت احسان و نیکوکاری و انتشار آن است. در اصطلاح به معنای به یاد آوردن و شناخت نعمت‌های خدا و اظهار قلبی و زبانی و عملی آن‌هاست. در زبان فارسی غالباً کلمه سپاسگزاری معادل شکر است. «فاذکرونی اذکرکم و اشکروالی و لا تکفرون»^۴؛ یاد کنید مرا تا شما را یاد کنم و برای من سپاسگزاری کنید و ناسپاسی‌ام نکنید. در این آیه، شکر در برابر کفر آمده است. کفر به معنای پوشانیدن است. گویی کافر بر نعمت‌های الهی پرده می‌کشد و مومن با شکر خود از آن‌ها پرده بر می‌دارد و به آن‌ها اعتراف می‌کند. معنای اعتراف به نعمت در کلمه شکر نهفته است، شکر همراه با تعظیم، اعتراف، یادآوری نعمت و اظهار آن است و ضد آن کفر به معنای نسیان و

۱. سهراب پور، آثار تقوا و عبودیت، صص ۸۰-۱۷۰.

۲. الرعد / ۲۸

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۳۲

۴. البقره / ۱۵۲

پوشاندن نعمت است.^۱ شکر، افضل منازل سعادت و عمده توشه‌ی مسافرین به عالم نور و بهجت است سبب دفع بلا و بحث زیادتی نعماء است. «لئن شکرتم لا زیدنکم»^۲

انسان شاکر باید در حوزه‌ی معرفتی مراحل شکر را در مقابل ولی نعمت خویش به جا آورد در مرحله‌ی تهذیب نفس از رذایل اعتقادی و اخلاقی پاک شده و قلب را از آلودگی گناهان به دور دارد. مثلاً در شاکر بودن قلبی، به نعمت داشتن امام، قلباً و با معرفت امام را یاری نماید این شناخت ابتدا نسبت به اسم و وصف ایشان سپس محبت امام در دل جای می‌گیرد، هر چه انسان معرفتش به امام بیشتر شود نسبت به وی قلباً شاکرتر خواهد بود و می‌تواند به وسیله‌ی یاری زبان ایشان را در دین یاد کند و راه وی را با زبان تبلیغ نماید. از مصادیق یاری زبان، همین شکر زبانی داشتن ولی نعمت است، انسان با عمل خویش مرتبه‌ی دیگر شکر را در مسیر بندگی پروردگار قرار می‌دهد. پاک نگهداشتن اعضا و جوارح از گناهان خاص نیز، در مرحله‌ی شکر عملی و در یاری رساندن امام (ع) نقش بسزایی دارد.^۳ شکر عملی ثمره‌ی دو شکر زبانی و قلبی است. شاکر حقیقی باید نعمت‌های خداوند را در جهت رضای منعم صرف کند تا مرتکب کفران نعمت نگردد.

امام صادق (ع) فرمودند: شکر نعمت، اجتناب و پرهیز کردن از کارهای حرام است.^۴ یکی از مصادیق شکر عملی، سجده شکر است، از لازم‌ترین و واجب‌ترین مستحبات الهی است. همانا فضیلت دعا و تسبیح بعد از واجبات بر دعای بعد از نوافل، همانند فضیلت واجبات بر نوافل است. حضرت مهدی (ع)، در رابطه با اهمیت مستحبات، به سجده‌ی شکر اشاره فرموده و سپس به دعا و تسبیح بعد از فرایض پرداخته اند. امام (ع)، فضیلت سجده شکر را به مانند فضیلت فریضه بر نوافل می‌دانند و اصل سجده را قراردادن پیشانی بر خاک و اجر و ثواب آن را به منزله‌ی دعا و تسبیح دانسته اند. شکر، زمان و مکان خاصی ندارد. سجده شکر کمال انسان را می‌رساند. انفاق نیز یکی از مصادیق دیگر شکر عملی است. تحصیل شکر به چند امر وابسته است: به معرفت و تفکر در صنایع الهیه و انواع نعمت‌های ظاهریه و باطنیه، و نظر کردن به پست تر از خود در امور متعلقه به دنیا، به بالاتر از خود در امر دین و هم چنین مردگان و اهل گورستان را به یاد آوردن و متذکر شدن که در این جا باید متحمل ریاضت و مشقت عبادت گردد تا از عذاب خلاص و ثواب وی مضاعف شود.

هر بلا و مصیبتی از بلاهای دنیا که بر او وارد می‌شود را شکر کند که مصیبتی بالاتر از آن به وی نرسیده، شکی نیست هر بلایی را اجر و ثوابی در مقابل است، پس شکر نماید که مصیبت اندک را

^۱ فراهیدی، العین، ص ۳۴۷

^۲ ابراهیم/۷

^۳ تونه ای، موعود نامه، ص ۴۳۴

^۴ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۹۵

متحمل شده و به اجر عظیم رسیده. هر مصیبتی، صحبت دنیا را از دل کم کند و شوق به لقای حضرت باری تعالی نماید و آخرت را زیاد گرداند، دل از دنیا سرد شود و دنیا بر او چون زندان گردد.

ذکر

هر ذکری که از بنده صادر می‌شود، مشمول دو ذکر از جانب خداست؛ یعنی اول خداوند توفیق ذکر را به بنده عطا می‌کند که این خود یک افاضه است و سپس این که بنده موفق می‌شود که یاد خدا کند. پس در هر دو حال دو ذکر شامل بنده گردانید، ذاکر چه در حال ذکر خدا باشد و چه مذکر خدا قرار گیرد، در هر حال ذاکر خواهد بود، یعنی در هر حال خداوند حضور دارد.^۱ بزرگان ذکر را سه قسم بیان کرده اند، لسانی، قلبی، بدنی، مرحوم سیدعلی خانی مدنی می‌فرماید: ذکر لسانی اختصاص به دعای مخصوص ندارد، بلکه بیان فضایل معصومین (ع) و یا احکام دین هم می‌تواند جزو ذکر لسانی باشد و ذکر قلبی اختصاص به یاد اسماء و صفات خداوند ندارد بلکه اگر انسان در باطن خویش به یاد پیامبر (ص) و ائمه (ع) و معاد در قبر و قیامت... هم باشد، جز ذکر قلبی خواهد بود. ذکر قلبی سه قسم است: ذکر قلبی غیرمستقر، یعنی می‌آید و می‌رود این عدم استقرار برای افراد معمولی است. ذکر مستقر که در اولیای الهی غیر از انبیاء و ائمه (ع) می‌باشد که برای صاحبش کرنش و مجاهدت دارد، یعنی قلبش را مستغرق در یاد الهی و ذکر خداوند می‌کند. اینان حالاتی دارند که حضرت علی (ع) به آن اشاره می‌کند: «و برق له لامع کثیر البرق؛ درخشید برای او، نوری کثیر البرق». یعنی قطع و وصل دارد. و قسم سوم، صاحب آن ذکر از خودش غافل است و چنان حب حضرت حق بر او تسلط پیدا کرده است که غرق در محبوب می‌شود^۲ و متوجه حق.

ذکر بدون سوز و گداز، انسان را از فسق و گناه باز نمی‌دارد، ذکر باید از قلب برخیزد. پایین ترین درجه ذکر، «ذکر ظاهری» است که چندان به قلب راه نیافتد. مرتبه دوم، ذکر خفی است، قلب در طلب اوست، و برترین حالات ذکر، درجه‌ای از معرفت است، که به مدد الهی به این توفیق رسیده است. یعنی اگر خواست خدا نبود، حالت خضوع و انکسار به ذاکر دست نخواهد داد و به حیا مزین نمی‌شود، پس شکرگزار حق شده و با این شکر، خداوند بر توفیق او می‌افزاید.^۳ مصداق ذکر می‌تواند توسل، دعا، نماز، صلوات، حج و... باشد. توسل از ریشه «وسل» و در لغت به معنای رغبت در نزدیک

^۱ جوادی آملی، حکمت عبادات، ص ۹۰-۲۸۰

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۲۱۸

^۳ فاطمی نیا، نکته‌ها از گفته‌ها، ج ۳، ۵-۳۲

^۴ شجاعی، تلخیص از کیمیای وصال، صص ۲۳-۱۱۴

شدن به کسی یا چیزی است.^۱ توسل به معنی تقرّب حسن یا چیزی که باعث تقرّب به دیگری از روی علاقه و رغبت می‌شود، می‌باشد.^۲ توسل شامل شفاعت هم می‌شود، شفاعت از ماده «شفع» به معنی ضمیمه کردن چیزی به همانند او است.^۳ توسل در اصطلاح به معنای رغبت داشتن و طلب نزدیکی به خداست که با واسطه قراردادن است.^۴ البته هدف از توسل رسیدن به حاجاتی چون رهائی از شدائد است و نجات یافتن است^۵ و کسب کمالات معنوی و دستیابی به امور مادی مورد نیاز رفع گرفتاری‌ها.^۶

دعا اظهار عجز است و نشانه‌اش این که اگر اجابت شد، شکر و تواضع را به همراه می‌آورد.^۷ دعا از قضای الهی است. اگر عنایت و تقدیر الهی نباشد نمی‌توانیم دعا کنیم، از امام صادق (ع) روایت شده است: «کسی که بدون عمل دعا می‌کند مانند کسی است که بدون چله کمان، تیراندازی می‌کند. خداوند دعایی را که از قلبی سخت برخاسته باشد اجابت نمی‌کند.»^۸

اخلاص

واژه‌ی اخلاص، مصدر باب افعال، از ریشه خلوص و خلاص به معنای پاک شدن و سالم گشتن از آمیختگی است.^۹ برخی مخلصین و مخلصین را به یک معنا دانسته و تفاوتی میان آن دو قائل نشده‌اند.^{۱۰} مخلصین پیامبران و امامان علیهم السلام هستند.^{۱۱} برخی معتقدند برخی از انسان‌ها می‌توانند با سیر و سلوک، جهاد و مبارزه با نفس به مقام مخلصین نائل شوند.^{۱۲} اخلاص مقامی است رفیع از مقامات مقربین. منزلی است از منازل راه دین، کبریت احمر و اکسیر اعظم است. هر که توفیق به وصول آن یافت به مرتبه‌ی عظیمی فائز گردید و هرکه موید بر تحصیل آن شد به موهبت کبری

^۱ مصطفوی، التحقیق، ج ۱۳، ص ۱۰۸

^۲ قرشی، قاموس قرآن

^۳ همان، ج ۴، ص ۴۸

^۴ جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۲، ص ۵۹۶، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۲۴

^۵ طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۰۱؛ قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۱۸

^۶ جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۸، ص ۲۹

^۷ دستغیب، بندگی راز آفرینش، ج ۲، صص ۴-۵۸۱

^۸ ملکی تبریزی، المراقبات، صص ۴-۲۴۳

^۹ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۷۳، فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۲۳۷

^{۱۰} طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۲۵۰

^{۱۱} الانعام / ۸۷؛ الحج / ۱۸

^{۱۲} الحج / ۱۸

خواهد رسید، بندگان مامور به اوامر الهیه نگردیدند مگر به جهت آن که عبادت کنند خدای را در حالتی که خالص نیست.^۱

توکل

توکل در لغت به معنای اظهار عجز در کاری و اعتماد کردن به دیگری است، اطمینان به خدا داشتن و یاس از مردم و تسلیم خدا بودن و تنها به او اعتماد کردن است،^۲ براین اساس، متوکل کسی است که می‌داند خدا رزق و امر او را کفایت می‌کند و از این رو، فقط به او متکی است و امید به غیر او ندارد.^۳ مصدر توکل در قرآن نیامده اما مشتقات و واژه‌های هم ریشه با آن هفتاد بار مرتبط با مضامین گوناگون به کار رفته است، تکرار عبارت «و علی الله فلیتوکل المومنون» در سوره‌های متعدد قرآن، حاکی از اهمیت این نسبت است.^۴ در آیات قرآن ایمان و توکل در کنار هم آمده و گاه توکل و تقوا در کنار هم قرار گرفته.^۵

توکل بر خدا یعنی اعتماد کردن و مطمئن بودن دل بنده در جمیع امور خود به خدا و حواله کردن همه کارهای خود به پروردگار و بیزار شدن از هر حول و قوه و تکیه بر حول و قوه‌ی الهی نمودن، به دست آوردن این صفت شریفه موقوف است بر اعتماد جازم که هر کاری که در خانه‌ی هستی روی می‌دهد همه از جانب اوست. گاه اعتقاد صحیح و کامل است ولی به جهت ضعف نفسی توکل هم ناقص خواهد بود، توکل تمام نمی‌شود مگر به قوت یقین و قوت نفس توکل یکی از مقامات اهل توحید حضرت رب است.^۶

از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است: هر که را سه چیز عطا کردند سه چیز از او باز نگرفتند کسی را که دعا عطا کردند، اجابت هم دادند، کسی را که شکر عطا کردند، او را زیادی هم دادند و کسی را که توکل نمودند، امر او را کفایت کردند. «و من یتوکل علی الله فهو حسبه»^۷ و هرکس بر خداوند توکل کند او را کافیت.

^۱. تلخیص از معراج السعاده، صص ۳۱-۵۳۰

^۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۰۵

^۳. جوهری، الصباح فی اللغه و العلوم، ج ۲، ص ۵۰۷

^۴. رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم، ج ۴، ص ۱۵۰

^۵. طوسی، التبیان، ص ۲۰۰

^۶. نراقی، معراج السعاده، صص ۶-۶۶۳

^۷. الطلاق/ ۳

سجده

سجده در لغت به معنی سر به زمین نهادن^۱، پیشانی بر زمین نهادن^۲، تذلل و خوار شدن است.^۳ در اصطلاح فقهی، گذاشتن پیشانی بر زمین را گویند.^۴ بعضی علاوه بر پیشانی، نهادن سایر اعضای هفت گانه را بر زمین، لازم دانسته اند.^۵ سجده کننده‌ای که حرمت مقام سجده را حفظ کند و ادب این مقام را مراعات نموده، در ظاهر و باطن از همه و از خود بریده و با فقر کامل روی به جناب الله آورده و فانی او گشته است.^۶ هر کدام از بندگان، به تناسب حال و منزلت عبودی خویش، رسم بندگی را در سجده های طولانی ادا و مدارج توحید را سیر می‌کنند، نشان فقر و طلب برای رهروان طریقت است. آنان که مقام خداوند را شناختند و معنی عبودیت را درک کردند با سجده‌ی طولانی، ادب لازم در طی طریق را می‌دانند و ترک آن را جرم و خطا محسوب می‌کنند. معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت کرده است: اگر بنده‌ای دور از چشم مردم، سجده خود را طولانی کند شیطان با دیدن این منظره ملکوتی با خود می‌گوید: وای بر من! اطاعت کردند و من نافرمانی کردم، خدا را سجده کردند و من سرپیچی کردم.^۷ از آثار و برکات سجده اشک چشم است. اشک چشم برخاسته از دل شکسته است که طالب دردمند را مشمول نظر می‌گرداند، در سجده است که آرزوی سالکان و عارف و عارفان سالک برآورده می‌شود یعنی در سجده لذتی است غیرقابل وصف.

رضا

رضا عبارت است از ترک اعتراض بر مقدرات الهی، چه در باطن و چه در ظاهر، قولاً و فعلاً. روایت است که امام صادق (ع) فرمودند: «شگفت دارم از کار مردم مسلم که خدا هیچ امری از برای او مقدر نمی‌کند مگر این که به خیر اوست و اگر بدن او را پاره‌پاره به مقرض سازند خیر اوست و اگر ملک شرق و غرب را به او عطا فرمایند باز خیر اوست.»^۸ صاحب مرتبه‌ی رضا، هر چیزی را به چشم رضا می‌نگرد، هر امری را به نظر محبت می‌بیند، در هر موجودی نور و رحمت الهیه و شر حکمت ازلیه را

^۱. اصفهانی، مفردات، ص ۲۹۶

^۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۰۴

^۳. اصفهانی، مفردات، صص ۲۲۳، ۳۹۶

^۴. ابن اثیر، فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۲۱۳

^۵. عاملی، ج ۳، ص ۴۶۵

^۶. شجاعی، مقالات، ج ۳، صص ۷۲-۱۷۰

^۷. ابن بابویه، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۰۷

^۸. نراقی، معراج السعاده، صص ۴- ۶۵۱

ملاحظه می‌نماید. مقام رضا افضل مقامات دین و اشرف منازل مقربین است. اوسع راه‌های اقلیم سعادت است. رسول خدا (صلی الله علیه و اله) نقل می‌کند که عدن سرای خداست که چشمی او را ندیده و بر قلب هیچ بشری عبور نکرده مگر سه گروه، پیغمبران، صدیقان، شهیدان. خداوند می‌فرماید: خوشا به حال کسی که در تو وارد شود و می‌گوید: هی مدینه^۱ مرتبه رضا، منافاتی با دعا ندارد زیرا از جانب شریعت به دعا ماموریم خداوند عالم از ما دعا خواسته است و آن را مفتاح سعادات و کلید حاجات ساخته، باران لطف و احسان از آن متواتر، خیرات و برکات به آن متکثر، نفس انسانی از آن روشن و منور. پیروی از قرآن و تبعیت از کتاب الهی، انسان را به مقام رضوان می‌رساند در آخرت جنت الرضوان فوق تمام مراتب بهشت است. جنات فردوس عدن فوق همه‌ی جنت الرضوان است که منحصرأ اهل قرآن می‌توانند به آن برسند که اعلی‌المقامات در معنویات است. طالب مرتبه رضا باید آیات و اخباری که در رفعت مرتبه اهل بلا رسیده بدانند که هر رنجی را گنجی و هر سختی را راحتی در پیش است. هر بلایی را اجری، هر معیشتی را ثوابی، مقربان بارگاه به انواع بلاها مبتلا بودند، انسان باید چون مردان راه، بلا را به قدم صبر بپیماید و دشواری‌ها را بر خود سهل سازد.

صبر

صبر منزلی است از منازل دین، مقامی است از مقامات موحدین و به واسطه آن بنده در سلوک و مقربان بارگاه احدیت داخل و به جوار حضرت احدیت واصل می‌گردد. خداوند عالم بیشترین خیرات را نسبت به صبر داده است و از برای ایشان صلوات و رحمت و هدایت قرار داده است. صبر را اقسامی است، صبر در معرکه‌های جنگ، صبر در حال غضب که آن حلم است. صبر در مشقت و طاعت و عبادت.

از رسول اکرم (ص) سوال کردند، ایشان فرمودند: «مطلق صبر عبادت است از مقاومت کردن نفس با هوا و هوس خود و مقاومت قوه عاقله در مقابل قوه شهویه که باعث هوا و هوس است. و نیز حضرت فرمودند: صبر نصف از ایمان است.» حضرت در ادامه می‌فرمایند: «برای صبر سه درجه است که بین هر درجه‌ای تا درجه دیگر، مراتب و مقامات، است. صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت، صبر بر معصیت، که صبر بر مصیبت را سیصد درجه است از زمین تا آسمان. اما صبر بر طاعت ششصد درجه، هر درجه‌اش از تخوم الارض یعنی باطن زمین تا عرش، و صبر بر معصیت نهصد درجه و سه برابر و درجه‌اش هم بیش از قبل می‌باشد از تخومش الارض الامنتهی العرض نازلترین مرتبه از درجات صبر، صبر بر معصیت است.» برهنه آمدیم، برهنه می‌رویم. صبر بر ترک گناه سخت تر از همه است. صبر

^۱ زمخشری، کشف عن حقایق التزیل، ج ۲، ص ۲۸۹

در محرمات. کسی را که صبر نیست روز قیامت اعتنایی به شأن او نیست. خصوصاً مرتبه سوم صبر خودداری از شکایت است رفاه و نعمت هم محتاج به صبر است، چون انسان وقتی خود را مستغنی دید طغیان می‌ورزد مومن بر بلا صبر می‌کند اما صبر نمی‌کند بر حال عافیت، مگر بنده صدیق چون در این صبر دشوارتر است از صبر بر بلاست. صبر بر عافیت با اختیار محقق می‌شود ولیکن در بلا و مصیبت اختیاری نیست.^۱ از حضرت علی (ع) نقل است که فرمودند: صبر مستلزم ایستادن و مقاومتی قلبی است در برابر هواهای نفسانی، صبر سلاح مومن است. پایه‌ی دین به سبب آن مستحکم می‌شود. برای داشتن صبر جمیل باید اموری را مراعات کرد. ابتدا، اخبار و احادیثی که در فضیلت ابتلای دنیا رسیده بدانند که به ازای آن گاهی رفع درجه‌ای است، و سپس ملاحظه کند در احادیثی که در فضیلت صبر و حسن و عاقبت آن در دنیا و آخرت وارد شده، بدانند آن چه به واسطه خیر به او رسیده بیشتر است از آن چه به سبب بلا از او فوت شده است.

هم چنین به خود متذکر شود که زمان مصیبت و بلا اندک و وقت آن کوتاه است. سپس تأمل کند که بی‌صبری و جزع چه فایده می‌بخشد؟ جزع ثواب انسان را ضایع و وقار را ساقط می‌کند. او ببیند احوال کسانی را که به بلای عظیم تر از بلای او دچار شدند و مصیبت شدیدتر به ایشان رسیده، پس شکر الهی را به جای آورد. سپس رنج و محنت را علامت قرب و عزت بدانند و دلیل بر فضل و سعادت داند. آدمی به واسطه ریاضت و سختی‌ها استقامت پیدا کرده و دل او قوی می‌شود. اینکه فرد نگاه کند حال مقربان و انبیاء و اولیاء را چگونه صابر بودند در ابتلا به محنت‌ها و رنج‌ها.

آثار و برکات صبر

ابتدا اظهار قوت نفس و اطمینان دل، در نزد مردم، سپس توقع ثواب و رحمت و امید و وصول به درجات رفیعه در خانه آخرت، به این صبر طائفه زاهدان و پرهیزگاران، یعنی اجر صبرکنندگان، ثواب بی حساب به ایشان عطا کرده می‌شود.^۲ همچنین بهجت و لذت از جانب خدا به او خواهد رسید. نوع دیگری از صبر وجود دارد به نام صبر بر غیبت، که با انواع بلاها و رنج‌ها متفاوت است. خداوند در زمان غیبت ولی خود بندگان را با محنت‌ها و مصائب امتحان می‌کند و صبر در زمان غیبت چندگونه است تا مومن به علت طولانی شدن دوران غیبت دل‌هایشان قساوت پیدا نکند. مومن در زمان غیبت مورد استهزا و تکذیب و مانند آن‌ها از طرف مخالفان خواهد شد. همچنین خداوند آنان را

۱. دستغیب، بندگی راز آفرینش، ج ۲، صص ۴۰۸-۴۰۰

۲. خمینی، چهل حدیث، صص ۶۱-۲۵۹

۳. الزمر/۱۰

به زیان مالی، جانی، گرسنگی، ترس می‌آزماید.^۱ این صبر کردن به صبر حضرت ایوب تشبیه شده است. در حدیث لوح در وصف حال او را «عجل الله فرجه» آمده است که وی کمال موسی و صبر ایوب، در وجود اوست. انواع بلاها در حضرت جمع شده است و طولانی شدن مدت غیبت، موجب شدت مصیبت و ابتلا به آن می‌باشد. برماست که برای تعجیل در ظهورش دعا نمائیم.^۲

نتیجه

خداوند در آخرت به چگونگی عبادات توجه دارد، به این که تا چه حد خدانشناسی و خودشناسی در روح عبادت من جایگزین گشته. انسان برای شناکردن در این دریای موج احتیاج به ابزار و اسبابی دارد، تا رشد حاصل شده و انسانیت وی به کمال مطلوب برسد. باید بنده رشد کند تا بندگی حاصل شود، عبد نخواهد شد، تا راه عبودیت را فرانگیرد. تا آن را به کار نبندد، به راه نخواهد آمد اگر از لوازم بندگی چون صبر، شکر، دعا، ذکر، توسل، رضا... بهره نبرد، این لوازم در رسیدن به کمال، هم چون شعاع‌های دایره ای می‌مانند که مرکز و هدف آن، یکی است و لازمه رسیدن به این هدف یقین و اعتقاد است تا بتواند کوه را از جا برکند. گذر از این مسیر در زندگی شاید امتحانی را از جانب خداوند بطلبد که آن ساختار بشر را آبدیده تر خواهد کرد.

تجهیزات ناقص و شکسته، در این گذرگاه و در این دریای موج، مانعی خواهد شد برای رسیدن به مطلوب، موانع می‌تواند اسباب‌هایی را فراهم کنند که عامل سقوط انسان باشد این موانع و عوامل، هوی نفس، عجب، ریا، بخل، حسد... می‌تواند به عنوان آفت‌های راه معرفی گردند. غافل از عمریم، چرا که کوتاهی آن را به چشم دل نمی‌بینیم، اگر صدای خش‌خش، خشک ریزانش را بشنویم، اگر به درستی بیندیشیم و به درستی حرکت کنیم، آن گاه طعم بندگی را خواهیم چشید، این رفتن و رسیدن، آخر فصل زندگی نخواهد بود، بلکه ادامه‌ی کمال بنده است. به طرق اعلی، نه آن چه با قصور در دنیا، انجام می‌دادیم. به نظر می‌رسد که عبادات و عبودیت فقط در دنیا برای خداست و باور بر این است که زیبایی این نوع دلدادگی را اگر چه در این دنیا متحمل می‌شویم ولی در آخرت، همین بندگی با وسعتی که قابل وصف نیست به بار خواهد نشست، بدون این که مانعی از موانع عبودیت دنیوی وجود داشته باشد، و تا برکت معصومین نباشد و هدایت اولیه صورت نگیرد، یا به قولی فطرت زنده و احیاء نشود هدایت ثانویه هرگز قله‌های صعود را طی نمی‌کند. خداوند بنده‌اش را دوست دارد و اگر بنده، شایسته، بندگی نباشد، دستش از همه‌ی بندها و ریسمان‌هایی که می‌تواند شفاعت او را ضمانت کند، پاره خواهد شد. این همان نابودی انسان است و رفتن در قعر جهنم، همانا داخل شدن

^۱. البقره/ ۱۵۶-۱۵۴

^۲. تونه ای، موعودنامه، صص ۳- ۴۵۱

در آتشی که به قول خداوند عزوجل هیزمش را همان اعمال انجام شده می‌داند. ذکر، دعا، توسل.... پلی است در رساندن عاشق به وصل و مراد که همان معشوق و مقصود و مطلوب است. عبور از این پل رمز رسیدن به عبودیت و بندگی است با قصد قرب الی الله.

منابع

- ۱- آیت الله شجاعی، محمد، ۱۳۹۴، رساله محبت، سروش، تهران.
- ۲-.....، ۱۳۹۰، کیمیای وصال، سروش، تهران
- ۳-.....، ۱۳۹۱، معاد یا بازگشت به سوی خدا، سروش، تهران.
- ۴- ابن اثیر، مجد الدین، ۱۳۸۳ق، فی غریب الحدیث و الاثر، اسماعیلیان، قم.
- ۵- ابن بابویه، محمد، ۱۳۹۰، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، سرور، قم.
- ۶- ابن منظور، محمد، ۱۴۱۷ق، لسان العرب، بیروت، تهران.
- ۷- اصفهانی، راغب ۱۴۱۷ق، مفردات، دارالقلم، دمشق، بیروت.
- ۸- تقوی، حسین، ۱۳۸۳، از ملک تا ملکوت، میراث ماندگار، تهران.
- ۹- تونه‌ای، مجتبی، ۱۳۸۸، موعودنامه، مشهور، قم.
- ۱۰- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۲ ش، ادب فنای قربان، اسراء، قم.
- ۱۱-.....، ۱۳۹۰، حکمت عبادت، اسوه، قم.
- ۱۲-.....، ۱۳۸۶، تفسیر موضوعی، اسراء، قم.
- ۱۳- جوهری، اسماعیل، ۱۴۱۰ق، الصباح فی اللغة و العلوم، دارالعلم للملایین اسلامی، قم.
- ۱۴- حر عاملی، ابراهیم، بی تا، وسایل الشیعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۵- خمینی، روح الله، ۱۳۸۵، ثمن، چهل حدیث، مرکز نشر آثار.
- ۱۶- دستغیب، عبدالحسین، بی تا، بندگی راز آفرینش، یاسر، تهران.
- ۱۷- رشیدرضا، محمدرضا، بی تا، تفسیر القرآن الحکیم، دارالمعرفه، بیروت.
- ۱۸- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، کشاف عن حقایق غوامض التزیل، دارالکتاب العربی، بیروت.
- ۱۹- سهراب پور، همت، ۱۳۹۴ق، آثار عبودیت و تقوی، اسلامی، قم.
- ۲۰- شهید اول، محمد، ۱۰۹۹ق، ذکری شیعه فی احکام الشریعه، علوم و فرهنگ اسلامی، بی جا.
- ۲۱- طبری، محمد، ۱۴۱۲ق، جامع البیان، دارالمعرفه، بیروت.
- ۲۲- طبرسی، فضل، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران.
- ۲۳- طریحی، فخرالدین، بی تا، مجمع البحرین و مطلع النیرین، مرتضوی، بی جا.
- ۲۴- طوسی، محمد، بی تا، التبیان تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۲۵- فاطمی نیا، عبدالله، ۱۳۹۱ش، نکته ها از گفته ها، مهشید، تهران.

- ۲۶- فراهیدی، خلیل، ۱۴۱۰ ق، لسان العرب، بیروت، تهران.
- ۲۷- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۲۸- کلینی، محمد، ۱۴۰۷، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۲۹- مجلسی، محمدباقر، بی تا، بحارالانوار، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۳۰- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۳۱- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰ش، آزادی معنوی، صدرا، تهران.
- ۳۲- ملکی تبریزی، جواد، ۱۳۷۵، المرقبات، اخلاق، قم.
- ۳۳- نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۴ش، معراج السعاده، هجرت، قم.